

تبیین و تحلیل تاریخی - حدیثی شاخصه‌های نظام آموزشی و تربیتی امامیه

emami@kashanu.ac.ir

✉ مر تضى امامى / استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه کاشان

Javadyavari@yahoo.com

محمدجواد یاورى سرتختى / استادیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم ☞

دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۲

چکیده

هر نظام فکری و آموزشی برای ماندگاری خود، باید مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و اعتقادات، ارزش‌ها، اخلاقیات و نیز قوانین و رفتارها را در فرآیند آموزشی خویش، با استفاده از نظام و سازمانی هدفمند به مخاطبان خود منتقل کند. در پاسخ به این سؤال که آیا شیعیان از نظام آموزشی - تربیتی کارآمدی برخوردار بوده‌اند که با استفاده از آن و امکانات و توان فرهنگی، برای انتقال معارف متعالی خویش به مخاطبان بهره برده باشند؟ این مقاله، پس از تعریف نظام آموزشی و تحلیل ویژگی‌ها و کارکردهای آن، به صورت عام و تبیین شاخصه‌های آموزشی امامیه در پنج قرن نخست هجری و نیز با تجزیه و تحلیل تاریخی - حدیثی، با برشماری فعالیت‌های آموزشی شیعیان، به تبیین شاخصه‌های نظام آموزشی ایشان، با استفاده از منابع تاریخی و روایی و با روشی تحلیلی و توصیفی پرداخته است؛ پس از بررسی و تحلیل منابع، این نتایج حاصل گردید که نظام آموزشی - تربیتی امامیه، علاوه بر تمایزات و استقلال ماهوی خویش، همواره بر مرجعیت و علوم اهل‌بیت ☞ و همچنین مبانی، محتوا و روش آموزشی خاص ایشان استوار بوده است.

کلیدواژه‌ها: امامیه، نظام آموزشی، شاخصه‌های نظام آموزشی و تمایز نظام آموزشی امامیه.

آموزش و پرورش از جمله نهادهای اجتماعی است که بر اثر نیازهای انسان در رابطه با یکدیگر و در سیر تحولات اجتماعی به وجود آمده و تحول پیدا کرده است. هیچ جامعه‌ای نیست که در تداوم حیات اجتماعی خود وابسته به آن نباشد (گلشن فومنی، ۱۳۸۲، ص ۳۴). هر نظام فکری و عقیدتی برای ماندگاری خود، باید مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و اعتقادات، ارزش‌ها، اخلاقیات و رفتارهای فردی و اجتماعی خود را در قالب آموزش و تربیت به صورت هدفمند به مخاطبان خود منتقل کند. اما باید دانست، آموزش و تربیت فرآیندی است که نیازسنجی، هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا در انتقال آموزه‌ها، آموزش از دانش به نگرش و تبیین یا تغییر رفتار، اجتماعی‌سازی، احساس ارزش‌مندی، خودشکوفایی و دگرشکوفایی، توسعه تمدنی و تولید علم، از جمله ویژگی‌های آن است (حسین‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۳؛ حجتی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۵). در این فرآیند، هدفمندی، مدیریت، نیازسنجی، برنامه‌ریزی، برخورداری از مبانی اصیل و منابع و مواد آموزشی، نظارت و ارزیابی، و روش‌های آموزشی، از دیگر ویژگی‌ها و شاخصه‌های اصلی یک نظام آموزشی و تعیین‌کننده کارآمدی، نتایج و اهداف آن است. شیعیان امامیه، برای ماندگاری و حفظ هویت خویش، و نیز ترویج علوم و معارف متعالی اسلام و تشیع، در نظام و ساختار آموزشی و تربیتی خود، دارای ویژگی‌هایی، مستقل و متمایز از دیگران بوده و همواره از تمام توان خود برای انتقال این آموزه‌ها بهره برده‌اند. نظام آموزشی شیعیان، هرچند ممکن است در اجرا و ساختار، شباهت‌هایی با سایر نظام‌های آموزشی داشته باشد، اما تفاوت‌های بنیادینی هم در محتوا و روش با آنها دارد.

اگرچه در خصوص فرهنگ و تمدن اسلام و نظام تربیتی اسلام تاکنون آثاری نگاشته شده است، اما در خصوص نظام آموزشی - تربیتی با رویکردی تاریخی - حدیثی و نقش امامان (ع) در این خصوص، و همچنین در ارائه و تبیین الگوی متفاوت آموزشی شیعیان در مقایسه با الگوی نظام آموزشی عامه و با تأکید بر پنج قرن اول هجری از جمله نوآوری‌های این پژوهش بوده است. از این رو، هدف اصلی این پژوهش، استخراج شاخصه‌های نظام آموزشی - تربیتی امامیه است. برای دستیابی به آن، علاوه بر شناسایی ویژگی‌های برگرفته از تعاریف مشترک در نظام‌های آموزشی، از داده‌های توصیفی و تحلیلی منابع تاریخی و حدیثی، برای تبیین ویژگی‌ها و تمایزات این نظام استفاده می‌گردد. نتایج آن بیانگر نقش تأثیرگذار این نظام، در تعالی فرهنگ و تمدن اسلامی و تبیین کارآمدی، تأثیرگذاری، استقلال و تمایز نظام آموزشی آنان از سایر مذاهب است.

نظام آموزشی

مقصود از «نظام تعلیم و تربیت» یا «نظام آموزشی»، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، مفاهیم و عناصر منسجم، سازمان‌یافته و هدفمند دربارهٔ تعلیم و تربیت است که از روابط متقابل و نوعی همبستگی درونی برخوردار بوده، بیانگر چگونگی فرایند آموزش است (حجتی، همان). به عبارت دیگر، نظام تعلیم و تربیت عبارت است از فراهم

کردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفاسازی استعداد‌های شخص، در جهت رشد و تکامل اختیاری وی به سوی هدف مطلوب بر اساس برنامه‌های سنجیده شده است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۳۶۶). بنابراین، در بررسی تعاریف، این نتیجه به دست می‌آید که هر نظام آموزشی از جمله نظام آموزشی شیعی بایستی متشکل از مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی همچون انسجام، فعالیت آگاهانه و هدفمندی باشد که در فرآیند و مدیریت آموزشی خویش اهداف آن را تحقق بخشد.

ویژگی برجسته نظام آموزشی امامیه

یکی از محوری‌ترین تمایزات نظام آموزشی شیعی این است که آنان در حوزه اعتقادات بر این باورند که تدبیر امور جامعه و تعلیم و تربیت افراد، تنها مختص رسول خدا ﷺ نیست و امامان علیهم‌السلام نیز بر اساس نصب و جایگاهی الهی، این وظیفه خطیر را بر عهده داشته‌اند. چنان که افرادی همچون احوّل در بصره (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۹۳) و برخی دیگر از شیعیان کوفه، با رفتن به خراسان (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۴) تلاش داشتند تا مردم را نسبت به مرجعیت امام صادق علیه‌السلام در دریافت آموزه‌های دینی و سیاسی، آگاه کنند. از این رو، آنان همواره برای حفظ هویت و حراست از باورها و ارزش‌ها و انتقال آموزه‌های مذهبی، برخورداری از مدیریت، هدفمندی، نیازسنجی و برنامه‌ریزی، تکیه بر سیره و روش، منابع روایی و نصوص اهل بیت علیهم‌السلام داشته‌اند.

مدیریت آموزش شیعی

برای تحقق فرآیند آموزش، وجود عناصری نظیر مربی، مربی، محتوای آموزشی و مدیریت امری ضروری است. در فلسفه سیاسی اسلام، هدایت و مدیریت جامعه بر عهده حاکم اسلامی است، به گونه‌ای که به تعبیر خواجه طوسی، مُدبّر مدینه برای هدایت جامعه باید از تمام ظرفیت‌ها استفاده کند (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۳)؛ و ضمن تحقق و تحفظ شریعت، به ترویج آن نیز بپردازد (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۹۵ و ۹۶؛ ابن سینا، ۱۳۷۶، ص ۴۹۰-۴۸۹). حاکم مدینه فاضله، باید بتواند شهروندان را با آرا و اندیشه‌های خود همراه کند.

حضرت علی علیه‌السلام خود را مؤظف به تعلیم مردم می‌دانست و آموزه‌های دینی را برای اجرا به والیان خود ابلاغ می‌کرد (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۳۰)؛ زیرا تعلیم و تربیت رسمی و مبتنی بر اصول مشخص، به همسانی و وحدت در درون جامعه کمک می‌کند. امامیه با تکیه بر ادله عقلی و نقلی (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۱؛ مفید، ۱۴۱۳-الف، ص ۲۳۹)؛ بر این باورند که مدیریت نظام آموزشی پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر عهده امام معصوم و کسی است که افزون بر توان مدیریتی، بیشترین آگاهی را نسبت به دین و سازوکار انتقال آن به فراگیران، داشته باشد (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، خ ۱۷۳، ص ۲۴۸). امام عالم به شریعت و معصوم از خطا، می‌تواند قرآن را تفسیر کرده، نیازهای فقهی و اعتقادی مردم را بیان کند تا جامعه دچار تحیر نشود (مفید، ۱۴۱۳-الف، ص ۳۲؛ همو، ۱۴۱۳-ز، ص ۶۵). آنان حافظان شریعت‌اند و انتقال علوم الهی به مردم را به مثابه رساندن رسالتی که خداوند ابلاغ آن را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

خواسته است، می‌دانند (صفا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۹۹). بنابراین، اولین تمایز بین نظام آموزشی شیعه و سایر فرق اسلامی، عصمت معصومان علیهم‌السلام به دلیل اتصال به منبع وحی، تهذب نفوس و صفات کریمه ایشان و داشتن مهارت الهی امامان علیهم‌السلام در مدیریت آموزش علوم و معارف است.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مردم، من را بر شما حقی است و شما را بر من حقی است؛ حقی که شما به گردن من دارید، اندرز، نیکوخواهی و تعلیم دادن شماست تا جاهل ننماید و نیز تأدیب شماست تا بیاموزید و بر طبق آن رفتار کنید» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، خ ۳۴، ص ۹۹)، «ما پرورش یافته خدا هستیم و مردم پرورش یافته ما هستند» (همان، نامه: ۲۸، ۶۴۸). همچنین، ایشان به هنگام خلافت، خطاب به قیس بن سعد در منطقه آذربایجان (یعقوبی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۰۲)، قثم بن عباس (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، نامه ۶۷، ص ۴۵۸)، فرماندار شهر مکه و سایر والیان، تأکید می‌کند که آموزش دین و معارف الهی به مردم، وظیفه آنان بوده، نباید از آن کوتاهی کنند.

بالا بردن مقام فقها از صدور فتوا تا حد مقام ولایت بر شیعیان، از دیگر اقدامات اهل بیت علیهم‌السلام بود؛ آنجا که امام صادق علیه‌السلام آنان را سرپرست شیعیان قرار داد (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۷). همچنین، ارجاع شیعیان مناطق دوردست به فقیهان برجسته‌ای که تسلط بر علوم امامیه داشتند، از دیگر اقدامات آنان بوده است (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۶ ص ۲۶۸). با اینکه برخی از این شیعیان، خود از فقها و مراجع امامیه بودند، اما در عین حال لزوم ارجاع به مرجعیت امامان علیهم‌السلام، اهمیت داشت. آنجا که امام باقر علیه‌السلام به سلیم بن ابی حیه می‌فرمایند: «به سراغ ابان بن تغلب برو که احادیث بسیاری را از من شنیده است. آنچه او برای شما روایت کرد، تو نیز آن را از جانب من روایت کن!» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳). همچنین امام رضا علیه‌السلام، وکیل خود عبدالعزیز بن مهتدی را در مسائل دینی به یونس بن عبدالرحمن و علی بن مسیب همدانی را به زکریا بن آدم قمی ارجاع داد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۵۸، ۷۷۹)؛ و نتیجه آن گردید که اسماعیل بن جابر (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۸۸)، منصور بن حازم (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۱۹)، و حسین بن ابی‌علاء (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۸۷)، باورهای اعتقادی خویش در باب وجوب اطاعت از ائمه اطهار علیهم‌السلام را به عنوان مدیر نظام فکری، علمی و آموزشی بر امام باقر علیه‌السلام عرضه می‌کردند. همچنین، هشام بن حکم برای پاسخ به سؤالات خویش و نیز شبهات کلامی عامه، خدمت امام صادق علیه‌السلام می‌رسید (صفا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۲۳).

از این رو، شیعیان در عصر حضور و به هنگام عدم دسترسی به امام معصوم، به نمایندگان و فقه‌های مورد تأیید آنان، مراجعه کرده و در عصر غیبت نیز فقه‌های امامیه به دلیل نیابت عام از ائمه اطهار علیهم‌السلام، وظیفه آموزش و هدایت دینی مردم را بر عهده داشتند (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰۰). آن چنان که شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، تعلیم و تربیت دینی مردم را در عصر غیبت، وظیفه فقیه عادل، عاقل، کاردان و اهل فضل و دانش می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ج، ص ۸۱۰، ۶۵۷). بنابراین، دانشمندان شیعی، به عنوان مرجع علمی و آموزشی و محل رجوع شیعیان بودند. آنان، افزون بر تدریس و تربیت شاگردان و مسائل نگاری و حراست از آموزه‌ها، به نیازهای علمی و آموزشی جامعه شیعی نیز پاسخ می‌دادند. از احمد بن محمد بن عیسی اشعری، شیخ صدوق، ابوسهل نوبختی، شیخ

مفید، شیخ طوسی و سیدمرتضی به عنوان مرجع و زعیم شیعیان، رئیس مدارس و عالمان شیعه یاد شده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۱۴؛ ثعالی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۹). ولایت این عالمان، تا جایی بود که احمدبن محمدبن عیسی اشعری، به عنوان مرجع و رهبر دینی قمی‌ها، برخی از علمای شیعه را به جرم نقل روایات غلوآمیز یا ضعیف از شهر قم اخراج می‌کرد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۹۹؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۵). نجاشی (م ۴۵۰ق)، درباره شیخ صدوق می‌نویسد: «ابوجعفر، شیخ، فقیه و بزرگ طائفة شیعه در خراسان، هنگامی که جوان بود، وارد بغداد شد و شیوخ شیعه از او حدیث می‌شنیدند» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸۹). بنا بر گزارش ابن خلکان (م ۸۱عق)، سیدمرتضی نیز در عصر خود از چنان جایگاه رفیع علمی برخوردار بود که امام و پیشوای دانشمندان عراق، اعم از سنی و شیعه‌شده و علمای عراق برای حل مشکلات علمی خود، به او پناه می‌بردند و ریاست علمی عراق به او ختم می‌گردید (ابن خلکان، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۴؛ ذهبی، ۱۹۶۱م، ج ۳، ص ۱۱۴).

دانشمندان امامیه، ضمن داشتن زعامت در محل سکونت خویش، مرجع شیعیان سایر مناطق بوده و برای پیگیری نیازهای علمی و آموزشی آنان، نمایندگانی داشتند. برای مثال، شیخ مفید در مناطق مختلف به رصد اوضاع فکری مخالفان می‌پرداخت. وی در ساری و ساغان مشهد، نماینده‌ای داشت که دیدگاه مخالفان و نیازهای شیعیان را منتقل می‌کردند و شیخ مفید در کتاب‌هایی با عنوان *المسائل* نیازهای علمی آنان را پاسخ می‌داد (مفید، ۱۴۱۳-، ص ۲۹). درحالی که برخلاف امامیه، بنا بر گفته ابن تیمیه (م ۷۲۸ق)، حفظ شریعت و رهبری معنوی جامعه بر عهده امام نیست (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۴۵۷). امت مسلمان نیز در آموزش و کسب معارف و احکام اسلامی نیازی به امام ندارد. بنابراین، علی‌رغم اینکه خلفای عامه در برقراری کرسی‌های درسی و تأسیس مراکز علمی اهتمام و حمایت‌های فراوانی داشته‌اند، اما علمای عامه، نقش و رسالت امام جامعه را به تدبیر امور معیشتی و سیاسی محدود کرده و خلیفه همواره در بسیاری از شئون، از جمله مسائل علمی، آموزش معارف اسلامی و تربیتی فاقد نقش راهبردی در تمامی حوزه‌های مدیریت آموزشی بوده است. چنان‌که قاضی عبدالجبار همدانی (م ۴۱۵ق) و جوینی (م ۴۷۸ق)، به وجود چنین دیدگاهی تصریح دارند (جوینی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷۰-۱۶۹)؛ ازاین‌رو، یکی از مهم‌ترین پیامدهای ناتوانی مدیریت علمی- آموزشی خلفا، منع نگارش حدیث و سیره نبوی ﷺ بود که افزون بر فراموشی آموزه‌ها و تغییر نظام ارزش‌ها، جامعه اسلامی را دچار تحیر می‌کرد. به‌عنوان نمونه، این افراد به تحریف‌های ایجاد شده در آموزه‌های اسلامی اشاره کرده‌اند: عبدالله بن عباس، انس بن مالک، حسن بصری (ابویعلی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۷۳)؛ ابن شهاب زهّری (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۰۰)؛ ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۳۵؛ مزّی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۹، ص ۳۶۷)؛ معاویة بن قره (ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ج ۵۹، ص ۲۶۹؛ مزّی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۸، ص ۲۱۳؛ ذهبی، ۱۹۶۱م، ج ۵، ص ۱۵۴)؛ عبدالله بن بسّیر (ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ج ۲۷، ص ۱۵۴).

به گفته عبدالله بن عمرو بن عاص، اگر دو مرد از نخستین افراد این امت، که کتاب‌های خود را در میان گذاشته‌اند، نزد مردم امروز بیابند، چیزی از آنچه انجام می‌دادند، نخواهند یافت (ابن مبارک، بی‌تا، ص ۴۱). افزون بر

این پیامدها، دین مردم در دست عالمان درباری (جاحظ، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۶۰) و کسانی بود که طبق نظر خویش رأی و فتوا صادر می‌کردند. به گفته ابن عباس، خلفا به‌ویژه بنی‌امیه، اصل دین را پایمال، کتاب خدا را ذبح و بدعت‌ها را ظاهر کردند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۸).

از منظر اهل سنت، امامت تداوم نبوت نیست. به باور برخی از معتزله، چون رسول خدا ﷺ منصب سیاسی ندارد، کسی را به خلافت نصب نکرده است. معتزله بر این نکته اجماع دارند که جایز و ممکن است در زمانی نسبتاً طولانی، امام وجود نداشته باشد. همچنین، در امامت (خلافت)، عصمت و عالم به علوم دینی بودن شرط نیست و آن را در آغاز و استمرار امامت شرط نمی‌دانند (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۹؛ مفید، ۱۴۱۳-ز، ص ۴۰-۳۹؛ ابن تیمیّه، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۴۶۶)؛ حتی جمهور از اصحاب حدیث بر این باورند که امام با ترک نماز، فسق، ظلم، غصب اموال و کشتار مردم، عزل نمی‌گردد و خروج علیه وی لازم نیست (باقلانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۸).

هدفمندی

جامعه مطلوب، جامعه‌ای است که دارای نظام تعلیم و تربیتی پویا، مترقی، متعالی و هدفمند باشد. این نهاد در وسیع‌ترین معنای خود، تأثیر بسیاری در آگاهی بخشی به مردم از نامطلوب بودن وضعیت موجود، نادرستی ارزش‌ها و آرمان‌های حاکم، یا ایجاد اوضاع مطلوب و تحقق ارزش‌های صحیح دارد. بنابراین، انتقال فرهنگ یا ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها با برگزاری آموزشی هدفمند و در کلیه سطوح به وسیله نهاد تعلیم و تربیت، موجبات همگونی و انسجام اجتماعی افراد را فراهم می‌کند (گلشن فومنی، ۱۳۸۲، ص ۶۷). در چنین صورتی، نظام تعلیم و تربیت خواهد توانست ضمن تضمین حیات خود، نظامی پویا و مستحکم بنا نهاده و اهداف بلند و متعالی خود را تحقق بخشد. نظام آموزشی شیعی نیز همانند سایر نظام‌ها، دارای اهداف راهبردی، استراتژیک و منشور اخلاقی است که هدف میانی آن، آموزش و تربیت افراد و جوامع، و هدف غایی آن، رسیدن به قرب الهی است.

آنچه از منظر اسلام ارزشمند است، تنها فراگیری علم و تکنولوژی، کسب ثروت و رفاه نیست، بلکه تهذیب نفس، شناخت و حراست از معارف دین، تولید و قدرتمندی در علم، انتقال دانش، فراگیری مهارت‌ها و ارزش‌های فرهنگی، پرورش انسان، توسعه توانایی‌ها و در نهایت، رسیدن به قرب الی‌الله است (ثقفی، ۱۳۵۳، ص ۱۳۴). بر این اساس، شیعیان توانستند ضمن حراست از میراث علمی و آموزشی، در قرن چهارم و پنجم هجری، از بحران‌های تنازعات و رکود علمی عبور کرده، نقش مؤثری را در تعالی تمدن اسلامی ایفا کنند.

نیازسنجی و برنامه‌ریزی

نیازسنجی و برنامه‌ریزی برای تحقق اهداف، امری ضروری است. سنجش نیازها، آسیب‌ها، اولویت‌ها، برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی سلسله فعالیت‌های یاددهی و یادگیری، برای ایجاد تغییرات مطلوب در فراگیران، تولید محتوا، حل مسائل آموزشی، انتخاب مسیر رسیدن به منشورها، تأمین نیروی انسانی، کارآمد کردن آموخته‌ها،

بهره‌گیری از امکانات و فرصت‌ها، توجه به تهیه متن و تأکید بر حفاظت و دفاع از میراث علمی، برای بقا و حیات یک نظام آموزشی اجتناب‌ناپذیر است. همچنین، وجود دیدگاه‌ها و متون رقیب، کمبود محتوای آموزشی، عدم دسترسی سریع به مرجع و متون، کمبود امکانات آموزشی، نیازمندی به مدیران و مربیان عالم و باتقوا، سیاست‌های حاکمان و حمایت آنان از مخالفان شیعه، برخی از مشکلات شیعیان بود که آنان برای تأمین آن دسته از نیازمندی‌ها و رفع این موانع، با الهام از رهنمودهای زعمای خویش، تدابیر لازم را به کار می‌بستند. برای نمونه، امام کاظم علیه السلام فرمودند: «به هشام بن حکم بگویند چیزی درباره - نقد - باورهای قدریه بنویسد و برای من بفرستد. هشام آن را نوشت و خدمت امام عرضه کرد و امام فرمودند: همه چیز در آن آمده است» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۴۳). سماعه درباره نقش امام کاظم علیه السلام در تأمین نیازهای علمی و آموزشی جامعه می‌گوید: «به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: ما جلسات بحث علمی داریم و هر مطلبی که پیش آید، راجع به آن نوشته‌ای داریم، این هم از برکت وجود شماست» (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۷).

افزون بر ائمه اطهار علیهم السلام، شیعیان نیز از این حساسیت بهره داشتند و به رصد نیازها، آسیب‌ها و مباحث علمی مطرح در جامعه می‌پرداختند و برای دریافت پاسخ مناسب، به امامان خود مراجعه می‌کردند (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۲۳). برای مثال، افزون بر عالمان عصر حضور، شیخ صدوق چندین رساله فقهی برای مردم خراسان و دیگر مناطق تدوین کرد (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ص ۵). کتاب‌های *المسائل* برای پاسخ به نیازهای شیعیان و کتاب‌های *الغیبه* و *کشف الحیره*، برای پاسخ به بحران‌های ناشی از غیبت امام زمان علیه السلام به نگارش درآمد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۹۲، ۳۷۲، ۱۹۲). همچنین، با آغاز منازعات علمی در موضوعات گوناگون و رشد فرقه‌های مذهبی و کلامی، فعالیت‌های مختلفی از قبیل تدریس، تبلیغ، اعزام نماینده برای پیگیری مسائل دینی، تألیف کتاب در موضوعات مختلف و رساله‌های فقهی، شرح‌نویسی و نسخه‌نویسی، مناظره، ردیه‌نویسی، نقد فلسفه یونان، ترجمه متن فارسی به عربی رونق گرفت (ابن ندیم، ۱۳۴۶ق، ص ۳۳۳، ۳۰۵، ۲۲۵). همچنین، عالمان شیعی اهمیت فزاینده‌ای در پالایش متون دینی و رصد آثار و دیدگاه‌های فقهی و کلامی اهل سنت و رفع اختلافات حدیثی داشتند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳). ذهبی (۷۴۸ق)، درباره مجاهدت علمی و آموزشی آنان می‌نویسد: «گرایش به تشیع در میان پیروان دین دار، پرهیزگار و درستکار زیاد است؛ اگر احادیثی که آنان از جمله ابان بن تغلب نقل می‌کند، پذیرفته نشود، بخش اعظم آثار و احادیث نبوی از بین می‌رود و این مفسده‌های بزرگ است» (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵). بنا بر گزارش ترمذی (۲۷۹ق)، اگر تلاش آموزشی جابر بن یزید جعفی نبود، کوفه بدون حدیث می‌ماند (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۳۳).

از دیگر نتایج نیازسنجی و برنامه‌ریزی عالمان امامیه، افزون بر تربیت نیروی انسانی، برای سایر بخش‌های جامعه همانند قاضی و نویسنده (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۸)، توسعه علوم و ترویج فرهنگ علمی، تأسیس و توسعه مراکز علمی، حراست از آموزه‌ها (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۰) و جلوگیری از نفوذ دیگران، در این نظام

آموزشی بود. آنجا که ائمه اطهار علیهم‌السلام پیروان خود را از مراوده با مخالفان پرهیز داده، از ورود آنان به این کار جلوگیری می‌کردند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۹۲). همچنین، دانشمندان شیعه با نقد مکاتب و فرقه‌های دیگر، در نقل و آموزش صحیح دقت نموده، از ورود محتوای غیردینی به عنوان خط قرمز این نظام جلوگیری می‌کردند (همان، ج ۱، ص ۴۱۵؛ ج ۲، ص ۴۲۲). چنان‌که در نتیجه اقدامات امام باقر علیه‌السلام، شیعیان از سایر مردم بی‌نیاز گشته و پس از آن، این عامه بودند که به شیعیان نیازمند شدند (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۰).

نظارت و ارزیابی

در نظام آموزشی امامیه، راهبردها یا برنامه جامع و منسجمی برای حرکت یک مجموعه به منظور نیل به اهداف معین وجود دارد (رضائیان، ۱۳۸۸، ص ۲۳۹) و امام عالم به شریعت و معصوم از خطا، می‌تواند حافظ دین، مفسر قرآن و پاسخ‌گوی نیازهای فقهی و دینی مردم باشد (مفید، ۱۴۱۳ز-، ص ۶۵).

راهکارهای شیعیان در جهت اجرایی یا عملیاتی کردن راهبردها، نظارت و اطمینان از صحت آموزه‌ها، افزون بر تولید محتوا تحت اشراف اهل‌بیت علیهم‌السلام، کنترل و ارزیابی متون و روش‌های آموزشی و فعالیت‌های نیروی انسانی، عرضه و مقایسه حدیث و متون آموزشی، بهره‌گیری از اجازه‌نامه‌ها، قرائت متن، تبلیغ، مناظره، پالایش متون از اخبار ناصواب و منع بهره‌گیری از منابع و محتوای آموزشی دیگران بوده است. امام صادق علیه‌السلام درباره نقش دانشمندان در حراست از آموزه‌های شیعی فرمودند: «اگر آنان نبودند، کسی از ما و احادیث ما اطلاع پیدا نمی‌کرد؛ آنان حافظان دین و اشخاص محل اعتماد پدرم بر حلال و حرام خدا هستند» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۸، ۳۳۷).

نظارت بر متن

یکی دیگر از فعالیت‌های مستمر شیعیان در امر نظارت و ارزیابی، عرضه حدیث بر امام معصوم و ارجاع روایات به متخصصان بود. به‌عنوان نمونه، می‌توان به عرضه کتاب *صحیفه الزهد* از سوی ابوحمزه ثمالی بر امام سجاد علیه‌السلام (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۴) و عرضه احادیث *ارث* توسط عمر بن اُذَینَه بر زُرارَه اشاره کرد (همان، ج ۷، ص ۹۵). همچنین، عبیدالله بن ابی‌شعبه حلبی کتابی در جامع مسائل فقه داشت و پیش از انتشار، آن را بر امام صادق علیه‌السلام عرضه کرد. امام علیه‌السلام کتاب را خوب ارزیابی کرد و فرمودند: «آیا آنان (عامه) مثل چنین کتابی در اختیار دارند؟» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۱). در گزارش دیگری، جمعی از شیعیان کتاب *الفرائض* و یونس بن عبدالرحمن، کتاب *الذیات* امیر مؤمنان علیه‌السلام (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۳۰، ۳۱۱) و کتاب‌هایی از اصحاب صادقین را بر امام رضا علیه‌السلام عرضه کردند. امام نیز کتاب‌های علی علیه‌السلام را تأیید و حدیث‌های بسیاری از کتاب‌های اصحاب صادقین را رد کرد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۸۹). داود بن قاسم جعفری می‌گوید: کتاب *یوم و لیلَه* یونس را بر امام حسن عسکری علیه‌السلام عرضه کردم. امام فرمودند: «تصنیف چه کسی است؟ گفتیم: یونس بن عبدالرحمن. فرمودند: مطالب این کتاب دین من و پدرانم است و تمامی محتوای آن به حق است» (همان، ص ۷۸۰). همچنین، بُورِق بُوشْجانی کتاب

یوم و لیله را بر امام عرضه کرد و امام خطاب به وی فرمودند: «محتوای این کتاب صحیح و به آن عمل کنید» (همان، ص ۸۱۸). حسین بن روح نیز عالمی بود که شیعیان کتاب **التکلیف شامغانی** را بر وی عرضه کردند تا صحت و سقم آن را ارزیابی کند (همان، ۱۴۱۱ق، ص ۴۰۹) و زمانی که شیعیان دربارهٔ گفتار مَفُوضَه و عقاید آنان از محمد بن عثمان استفسار کردند، وی در پاسخ، نظرات مفوضه را در نسبت دادن خَلْق و اِرْزاق به ائمه اطهار علیهم‌السلام تکذیب کرد و آنها را از شئوْن ذات مقدس الهی برشمرد (همان، ص ۲۹۴).

افزون بر عرضهٔ حدیث، فعالیت دیگر امامیه، پالایش محتوای آموزشی بود. شیخ طوسی می‌نویسد: «محمد بن حسن بن ولید، فقط یک حدیث را از کتاب **الشرائع** نگاشته علی بن ابراهیم بن هاشم استثنا کرده است» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۶۷). شیوخ بغداد، از هر کسی نقل روایت نمی‌کردند. چنان که نجاشی با شنیدن تضعیف علمای شیعه دربارهٔ ابن عیاش، فراگیری حدیث از وی را متوقف کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۳، ۸۶). همچنین نجاشی می‌نویسد: «ما از احمد بن محمد بن سیاری روایت نقل کردیم، جز آنچه را که غلو و تفویض بود» (همان، ص ۸۰). ابن ولید قمی نیز پس از بررسی کتاب **نوادیر الحکمه**، روایت‌های بسیاری از آن را استثنا کرده و از نقل آنها خودداری ورزید که **مستنبات** ابن ولید نام گرفت (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۸).

نظارت بر فراگیران و روش آموزشی

ارجاع فراگیران به مراجع متخصص، یکی دیگر از راهکارهای شیعیان در حراست از نظام آموزشی بود. شیعیان با مراجعه به اهل بیت علیهم‌السلام محتوای آموزه‌های خود را اصلاح می‌کردند. از این رو، آنان توانستند ضمن ارزیابی آموزه‌ها، از ورود جعلیات و تحریفات به متون آموزشی جلوگیری کنند (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۸؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۱۶-۴۸۹). در گام بعد، ارجاع شیعیان به متخصصان مسلط بر آموزه‌های دینی بود. چنان که امام سجاد علیه‌السلام به سلیم بن ابی حیه می‌فرمایند: «به سراغ اَبان برو؛ زیرا وی احادیث بسیاری از من شنیده است؛ آنچه او برایت روایت کرد، تو نیز آن را از جانب من روایت کن» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳).

از دیگر راهکارهای نظارت بر محتوای آموزشی و نیروی انسانی، ارائه روش آموزشی، شیوهٔ استنباط از متون و هدایت تحصیلی فراگیران است. وجود نص، شیعیان را از ورود به خطا و اجتهاد در مقابل نص، بی‌نیاز می‌کرد، و در صورت عدم دسترسی به امام معصوم، به فقهای مورد اعتماد ارجاع داده می‌شدند. فقها نیز با تکیه بر اصول استنباط، به مسائل مستحدثه پاسخ می‌گفتند. یکی از اصول تشخیص آموزه‌های صحیح، موافقت محتوا با کتاب خداست. ایشان احادیثی را که موافق قرآن و سنت نیستند، رد می‌کردند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۸۹)؛ چنان که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اگر آن حدیث موافق کتاب خدا نبود، آن را بر اخبار عامه عرضه کنید و آنچه موافق اخبار ایشان است، رها کنید و آنچه مخالف اخبار آنان است، فراگیرید» (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۱۵).

تمسک به قول مجمع علیه از شیعیان، هنگام بروز اختلاف در نقل قول‌ها نیز روش دیگری بود. در صورت عدم فهم حدیث، آن را باید به اهل بیت علیهم‌السلام ارجاع می‌دادند (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۲۲). در نهایت، زمانی که به امام

دسترسی نداشتند، از قواعد اجتهادی به هنگام فقدان نص بهره برده، فرع را از اصل استخراج می‌کردند. بنابراین، شیعه به دلیل برخورداری از نص، نیازمند قواعد به عنوان نیاز اولی نبود؛ اما گاهی به دلیل فقدان، اجمال یا تعارض نص و دیگر حالاتی که فقیه با آن مواجه می‌گردد، به سراغ قواعد اصولی می‌رفتند. امام صادق علیه السلام نیز به برخی از شیعیان، از جمله جمیل بن ذرّاج تذکرات لازم درباره ملاک نقل آموزه‌ها را بیان می‌کردند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۲۱). همچنین، ایشان بر روند فعالیت علمی شاگردان خود، نظارت کرده و به اصلاح باورها و روش‌های آنان می‌پرداختند. چنان که فرمودند:

ای هُمران، تو سخنان را به دنبال حدیث می‌آوری و به حق می‌رسی. به هشام بن سالم نیز فرمود: در پی حدیث می‌گردی، ولی تشخیص نمی‌دهی. به احوال فرمود: بسیار قیاس می‌کنی و از موضوع خارج می‌شوی، مطلب باطل را به باطل رد می‌کنی؛ حال آنکه باطل تو روشن است. به قیس ماصر فرمود: تو چنان سخن می‌گویی که هر چه می‌خواهی به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر باشد، دورتر می‌شود، حق را به باطل می‌آمیزی، حق اندک، از باطل بسیار بی‌نیازت می‌کند؛ و شما احوال (در مباحث علمی) بسیار خیزگیرنده و ماهر هستی. اما شما ای هشام! تو به هر دو پا به زمین نمی‌خوری؛ تا بخواهی به زمین برسی، پرواز می‌کنی؛ مانند تویی باید با مردم سخن (مناظره) بگویند (همان، ج ۲، ص ۵۶۰).

تکیه بر نصوص و مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام

یکی دیگر از شاخص‌های نظام آموزشی شیعیان، تکیه بر نصوص اهل بیت علیهم السلام و محوریت آن در امر آموزش است (همان، ص ۴۸۹). آنان بر این باورند که رفتار و گفتار و تقریر ائمه اطهار علیهم السلام، همانند تمسک به سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله حجت است. شیعیان، در همه ادوار تاریخ به گونه‌های مختلف در پی دریافت سخن معصوم بوده و برای دریافت، پایبندی و بهره‌گیری علمی از آن، اهتمام می‌ورزیدند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۸۳). بخش اعظمی از میراث حدیثی امامیه، در کتاب‌های حدیثی حفظ گردید و آثاری با عنوان *اصول و مصنفات شیعه* تدوین گشت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر به حدیث ما چنگ بزیند، به رشد و نجات می‌رسید. اگر حدیث ما را واگذارید، سرگشته و نابود می‌شوید. از احادیث ما الهام بگیرید تا رستگاری شما را ضمانت کنم» (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۸۶). ایشان، ضمن تأکید بر حراست شیعیان از دفاتر حدیثی، خطاب به سعد اسکاف فرمود: «مراتب شیعیان ما را با میزان روایت آنان از احادیث اهل بیت علیهم السلام و معرفت‌شان به آن احادیث بشناسید» (همان، ج ۱، ص ۳۱، ۵۲؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶). همچنین، امام رضا علیه السلام فرمودند: «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که ولایت ما را احیا کند؛ علوم و معارف ما را فرا گیرید و آنها را به مردم بیاموزید؛ چراکه اگر مردم محاسن سخنان ما را می‌دانستند، از ما پیروی می‌کردند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۷). بنابراین، بر پایه این تأکیدات، رشد جمعیت علاقه‌مند به علوم ائمه اطهار علیهم السلام و دانشمندان امامیه چنان بود که عبدالله بن سنان، از زیادی مراجعه‌کنندگان به وی، نزد امام صادق علیه السلام شکایت می‌کرد (همان، ص ۵۲). همچنین، صعصعه بن صوهان و اصبع بن ثباته، گفته‌ها (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۲۰۹؛ ابن سلیمان کوفی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۶۶) و حارث اُعور و محمد بن قیس بَجَلی

قضاوت‌های امام را نگاشته (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲۳) و بَجَلی بعدها آن را بر امام باقر^{علیه السلام} عرضه کرد (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۰۸). همچنین، محمد بن مسلم با استناد به سخنان امام باقر^{علیه السلام} به پاسخ شبهات می‌پرداخت (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۱۵).

شیعیان مناطق مختلف هرساله، به‌ویژه در ایام حج برای کسب علم به مدینه مهاجرت نموده (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۸۳) و در مباحثه و حل اختلافات علمی و آموزشی، مرجع نهایی سخنان آنان، کلام امام معصوم بود؛ زیرا معتقد بودند، از علم چیزی را نمی‌دانند مگر آنکه امام به آنان تعلیم دهد (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۱۴). چنان‌که مُضَلِّ بن قیس در جلسات خود خطاب به مخاطبان می‌گفت: «نظر من نظر جعفر بن محمد^{علیه السلام} است» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۲۲). یا حُمران بن آعین، اگر در جلسه‌ای سخنی غیر از سخن معصوم^{علیه السلام} مطرح می‌گردید، جلسه را ترک می‌کرد (همان، ج ۱، ص ۴۱۵). همچنین برخی از شیعیان به نگارش کتاب‌های مسائل نگاری و منابع و محتوای مختلف آموزشی پرداختند (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۶).

برخورداری از روش استنباط و اسناددهی

تشویق اصحاب به آموختن فقه، شیوه صحیح اجتهاد یا تفقه در حلال و حرام الهی، شیعیان را واداشت تا به این امر اهتمام ورزند (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۲۷؛ کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳-۳۱). امامان شیعه^{علیهم السلام} از یک سو، در بیان مسائل فقهی، بخشی از رسالت خود را بیان اصول و قواعد کلی دانسته و تفریع و استنتاج احکام جزئی را بر عهده اصحاب خویش می‌گذارند. از سوی دیگر، آنان اصحاب خود را از تأویل سخنان‌شان به معانی بعید و غیرمراد و از آمیختن فقه آنان با رأی یا نظر شخصی، بی‌م می‌دادند (برقی، همان، ص ۲۰۵، ۲۱۲؛ کلینی، همان، ص ۴۲). وجود نص، شیعیان را از ورود به خطا و اجتهاد در مقابل نص، بی‌نیاز می‌کرد. در صورت عدم دسترسی به امام معصوم، به فقه‌های مورد اعتماد ارجاع داده می‌شدند. فقها نیز با تکیه بر اصول استنباط، به مسائل مستحدثه پاسخ می‌گفتند. یکی از اصول تشخیص آموزه‌های صحیح یا کلام معصوم، موافقت محتوا با کتاب خداست. بنابراین، احادیثی که موافق قرآن و سنت نبودند، رد می‌گردید (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۸۹). فقه‌های شیعی در صورت عدم فهم حدیث، آن را به اهل بیت^{علیهم السلام} ارجاع می‌دادند (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۲۲) و زمانی که به امام دسترسی نداشتند، از قواعد اجتهادی به هنگام فقدان نص بهره برده و فرع را از اصل استخراج می‌کردند. امام صادق^{علیه السلام} به شاگردان خود می‌فرمود: «بر ماست که به شما اصول و قواعد کلی اجتهاد را بیاموزیم و بر شماست که فروع آن را بکاوید» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۷۵).

بهره‌برداری از قرآن، سنت و استفاده از اجماع و عقل، به‌عنوان ابزاری برای کشف نظر معصوم، از مختصات روش اجتهادی امامیه است. آنان، عقل را به عنوان ابزاری در خدمت کشف حکم معصوم و حکم فرعی از اصلی می‌دانند (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۹). به‌عبارت دیگر، عقل در ادراک تفصیل مسائل، محتاج شرع و وحی است. چنان‌که شیخ مفید، در بحث‌های کلامی، خود را نیازمند به روایات اهل بیت^{علیهم السلام} دانسته، بر آن تکیه می‌کرد (همان، ص ۵۳ و ۷۱).

با خرده‌گیری اهل سنت از روش تدوین آثار حدیثی - فقهی علمای امامیه، آنان بر آن بودند تا از دل اصول و قواعد فقهی، فروع فقهی را استخراج کنند. چنان که شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) می‌نویسد: «به دلیل طعن مخالفان بر امامیه به اینکه تفریح فروع نمی‌کنند و فقط به تبیین احکام منصوص می‌پردازند، به نوشتن کتاب مبسوط روی آوردم، تا بدانند امامیه با کمک احادیث خود می‌تواند تمام مسائل را استنباط کند و نیازی به قیاس ندارد» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶ و ۲).

توجه به ارائه سند و اخذ روایت، از نکات دیگری است که از آغاز اسلام مورد تأکید قرار می‌گرفت (ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ج ۳۶، ص ۳۹۰). در گام نخست، اهل بیت علیهم‌السلام شیعیان را به دستیابی در آثار و علوم خویش و نفی پذیرش علوم دیگران سفارش می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۸) و در گام دوم، آنان را به عدم دریافت حدیث از افرادی که حال ایشان در تحمل حدیث معلوم نیست، پرهیز می‌دادند. بنابراین، امامیه برای دستیابی به آثار ائمه علیهم‌السلام و دفع اختلاف میان روایان و متون، اسناد در آموزه‌ها و بیان صفات روایان را در دستور کار خود قرار دادند (همان، ج ۱، ص ۵۲): به‌گونه‌ای که جابر جعفی بر بیان سند از سوی امام باقر علیه‌السلام تأکید داشت. امام نیز خطاب به وی فرمود: «هر آنچه نقل می‌کنیم، سند آن به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رسد» (مفید، ۱۴۱۳-الف، ج ۲، ص ۱۶۷؛ همو، ۱۴۱۳-ج، ص ۴۲). به اعتراف منابع، ابان بن تغلب، پیش از علمای عامه بر اسناددهی تأکید کرده است. از این رو، شیعیان نیز به این اصل پایبند بودند تا از طریق روات ثقه به کلام معصوم دست یابند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۱). چنان که امام رضا علیه‌السلام به دلیل جلوگیری از نفوذ جعلیات و اختلاف‌های موجود در روایات، آنان را به ثقه بودن روایان ارجاع می‌داد (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۰۹). در حالی که برخلاف امامیه، اهل سنت برای رفع نیازهای فقهی، به ظنیات به عنوان نیاز اولی اکتفا کردند. آنان روش‌های رأی، قیاس، استحسان، مصالح مرسله، سد الذرائع، سنت خلفاء، حجیت قول اصحاب و رأی اهل مدینه، یا دیگر بلاد را مبانی استنباطی خود قرار دادند (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۸) و در صورت نبود مطلبی در قرآن و سنت نبوی، به رأی و قیاس می‌پرداختند (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۶۰-۵۸). گاهی هم حتی با وجود نص به اجتهاد شخصی می‌پرداختند (نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۳).

تمایز و استقلال

از دیگر ویژگی‌های نظام آموزشی امامیه، تمایز و استقلال آموزه‌های بنیادین آنان از دیگران است. استقلال، به معنای عدم وابستگی مبانی، منابع تولید علم، متون، روش و اهداف آموزشی امامیه از دیگران است. بنابراین، انجام فعالیت‌های آموزشی، در جهت تولید محتوای متناسب و حراست از آموزه‌ها، زمینه تمایز و استقلال نظام آموزشی شیعیان را فراهم کرده است.

از جمله شواهد تاریخی، تمایز مبانی، منابع، مواد آموزشی، رفتار، ارزش‌ها و باورهای شیعیان از دیگران است. این تمایزات، از همان زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمود عینی داشت. آنجا که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عده‌ای همانند ابوذر و سلمان، تنها

قائل به آرای فقهی حضرت علی علیه السلام بوده، دستورات او را اجرا می‌کردند (طبری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۶-۱۹۱). از دیگر شواهد تاریخی بر این مطلب، حدیث «ادب جعفر علیه السلام» است. مراد از واژه «ادب»، تعالیم یا دستورات آموزشی امام جعفر صادق علیه السلام است. در این حدیث، امام صادق علیه السلام به زید شحام می‌فرماید:

به هر کس از مردم که فکر می‌کنی از من اطاعت کرده و به گفتار من عمل می‌کنی، سلام من را برسان و برای یادگیری نزد او برو؛ هر کس از شما که در دینش پارسا، راستگو، امانت را به صاحبش برگرداند و اخلاقیش با مردم خوب باشد، می‌گویند: این جعفری است و این من را شاد می‌کند و می‌گویند: این از آثار تعالیم جعفر بن محمد علیه السلام است (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۳۶).

پرواضح است که تمایز امامیه از سایر مکاتب، مذاهب و فرقه‌ها، تنها در مبانی قرآنی و روایی نیست؛ بلکه در محتوای بسیاری از موضوعات دیگر آموزشی نیز وجود دارد. این تمایزات در فقه، کلام، حدیث و تفسیر قرآن بسیار مشهود است. اهل بیت علیهم السلام شیعیان را به تفاوت آموزه‌ها، علل اختلافات، تحریف آموزه‌های عامه و عدم پیروی از تعالیم آنان تذکر می‌دادند. چنان‌که امام صادق علیه السلام اخبار حکم بن عتیبه را که به نقل از امام باقر علیه السلام بود، تکذیب کرد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۳۷)؛ حتی شیعیان و علمای عامه بارها به تمایز آنها اشاره کرده‌اند. چنان‌که ابوحنیفه در مناظره با امام صادق علیه السلام به اختلاف دو مکتب اشاره کرده (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۵۵؛ مزّی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۸۰) و مُعاذبن مسلم، در مسجد کوفه (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۳۱) و ابان بن تغلب نیز در مسجد مدینه، به این تمایز هویت آموزه‌های فقهی امامیه از عامه اشاره کرده است و در دروس خود، مسلط به آرای فقهی عامه و اختلاف آن با تعالیم امامیه بودند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۲۴). در عصر غیبت نیز افزون بر دیگر عالمان شیعه، شیخ مفید برای بیان تمایز باورهای امامیه از دیگر فرقه‌های مذهبی و کلامی، آثار گران‌سنگی از جمله *اوائیل المقالات* را نگاشت (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۰۰).

نگارش ردیه علیه آموزه‌های مخالفان در محورهای فقهی، حدیثی، تفسیری، فلسفی و کلامی یهود، ثنویه، فلاسفه یونان، زنادقه، اهل سنت، مرجئه، قرامطه، غالیان، اصحاب حدیث و رأی، معتزله و اشاعره، قائلین به تناسخ، واقفیه، زیدیه، اسماعیلیه، مفوضه، فطّحیه، و بسیاری از دیگر جریان‌های فکری و مذهبی، بخشی دیگر از فعالیت‌های امامیه در تبیین و نشان دادن تمایزاتشان از دیگران است (برای استقراء موارد یاد شده ر.ک. نجاشی، ۱۴۱۶ق). برای مثال، در نیشابور، فضل بن شاذان تک‌نگاشته‌هایی در ردّ اصحاب حدیث و جریان حَسویه داشت (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۵۴، ۳۰۷). همچنین، مخالفت شیخ مفید با اصحاب حدیث به طور خاص و با دیگر سنیان به طور عام، پررنگ و ملموس بود. کتاب‌های *الرد علی الکرا بیسی فی الامامة*، *الرد علی القتیبی فی الحکایة و المحکی*، *الرد علی ابن کلاب فی الصفات و الرد علی الخالدی فی الامامة*، سرشار از نقد عامه است (همان، ص ۴۰۱).

نشان دادن تمایز و استقلال آموزه‌های امامیه، آن قدر اهمیت داشت که امام باقر علیه السلام به مبارزه با کسانی پرداخت که تلاش داشتند فقه شیعه و عامه را یکی دانسته و اعلام کنند که این نظر، منطبق با دستورات فقهی امام باقر علیه السلام

است (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۴۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۵۰). نتیجه این تلاش‌ها، به صورت سلبی و ایجابی، نهی از مراجعه به متون آموزشی دیگران، توجه دادن شیعیان به بهره‌وری از علم اهل بیت علیهم‌السلام و عالمان شیعه بود. شیعیان نیز با تکیه بر این تمایزها و برخورداری از منابع متمایز و محکمی که داشتند، از خویش دفاع می‌کردند. برای مثال، زراره در درس اهل سنت مدینه شرکت می‌کرد و درحالی که از دیدگاه‌های فقهی آنان باخبر بود، در مناظره توانست، ربیعۀ رأی را شکست دهد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶۹). همچنین، محمدبن مسلم، با بهره‌گیری از کتابی که شامل روایات فقهی حضرت علی علیه‌السلام بود، ابوحنیفه را محکوم کرد (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۵).

نتیجه‌گیری

در بررسی و تحلیل گزاره‌های تاریخی پنج قرن نخست هجری، پیرامون فعالیت‌های علمی و آموزشی شیعیان امامیه، این نتیجه به دست می‌آید که نظام آموزشی امامیه، همانند هر نظام دیگری، افزون بر ویژگی‌های عمومی و مشترک، دارای شاخصه‌های خاص و منحصر به خود است. داشتن مدیر و اعمال مدیریت، هدفمندی، نیازسنجی، برنامه‌ریزی، نظارت و ارزیابی، تکیه بر نصوص اهل بیت علیهم‌السلام، برخورداری از روش استنباط، اسناددهی، تمایز و استقلال آنان، این نظام را از دیگران به خصوص نظام آموزشی اهل سنت ممتاز کرده است. در بررسی تطبیقی این ویژگی‌ها و تبیین تمایزهای آن، استقلال و امتیازات این نظام آموزشی و تربیتی از دیگران، به روشنی قابل اثبات است. این تمایزات، عمدتاً مبتنی بر مبانی نظری خاص امامیه است. به عبارت دیگر، تکیه بر مدیریت، مرجعیت و نصوص اهل بیت علیهم‌السلام، منع مراجعه به دیگران در روش، مواد و متون و مبانی آموزشی و تمایز نظام آنان در مبانی، منابع تولید علم و آموزه‌ها از دیگران، از ویژگی‌های خاص نظام آموزشی - تربیتی آنان بوده است.

منابع

- ابن ادريس حلی، محمدبن احمد، ۱۴۱۰ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* (والمستطرفات)، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- ابن بابویه قمی، محمدبن علی، ۱۴۱۵ق، *المقنع*، قم، امام مهدی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۵، *علل الشرايع*، قم، داوری.
- _____، ۱۳۷۸، *عیون أخبار الرضا* علیه السلام، تهران، جهان.
- _____، ۱۴۰۴ق، *من لایحضره الفقیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- ابن تیمیه، احمد عبدالحمید حرانی، ۱۴۰۶ق، *منهاج السنة النبویة*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن خلکان، احمدبن محمدبن ابراهیم، بی تا، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، بیروت، دار الثقافة.
- ابن سعد، محمدبن منیع، ۱۴۱۸ق، *الطبقات الكبرى*، چ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن سلیمان کوفی، محمد، ۱۴۱۲ق، *مناقب الإمام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب* علیه السلام، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۶، *الاهیات من کتاب الشفاء*، قم، مرکز نشر اسلامی.
- ابن شُعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول عن آل الرسول* علیه السلام، قم، جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب، محمدبن علی، ۱۳۷۹، *مناقب آل ابی طالب* علیه السلام، قم، علامه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل.
- ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة الله، ۱۴۱۷ق، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دار الفکر.
- ابن مبارک مروزی، عبدالله، بی تا، *الزهد والرقائق*، اسکندریه، دار ابن خلدون.
- ابن ندیم، محمدبن ابی یعقوب، ۱۳۴۶ق، *الفهرست*، تحقیق: رضا تجدد، تهران، چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- ابوعلی موصلی، احمدبن علی، ۱۴۰۸ق، *المسند*، بیروت، دار المأمون للتراث.
- اشعری قمی، سعدبن عبدالله، ۱۳۶۰، *المقالات والفرق*، چ دوم، مصحح: محمدجواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی.
- باقالانی، محمدبن طیب، ۱۴۱۴ق، *تمهید الاوائل و تاختیص الدلائل*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه.
- برقی، احمدبن محمدبن خالد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، چ دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- التفسیر: منسوب به امام حسن عسکری* علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
- ترمذی، محمدبن عیسی، ۱۴۰۳ق، *السنن*، چ دوم، بیروت، دار الفکر.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، ۱۴۲۰ق، *یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- تقفی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳ق، *الغارات*، تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- جاحظ، عمرو بن بحر، ۱۴۲۴ق، *الحيوان*، چ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- جوینی، عبدالملک، ۱۴۱۶ق، *الارتداد إلى قواطع الأدلة فی أول الاعتقاد*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- حاجی ده‌آبادی، محمد علی، ۱۳۷۷، *درآمدی بر نظام تربیت اسلامی*، قم، امین.
- حجتی، سید داود، ۱۳۷۵، *فرهنگ تعلیم و تربیت*، تبریز، احرار.
- حسین زاده شانه‌چی، حسن، ۱۳۸۸، *تاریخ آموزش در اسلام*، قم، جامعه المصطفی.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، ۱۳۴۹ق، *السنن*، دمشق، مطبعه الاعتدال.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، *فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، سمت.
- ذهبی، محمدبن احمد، ۱۹۶۱م، *العبر فی خبر من غیر*، کویت، مطبعه حکومت.
- _____، ۱۳۸۲، *میزان الاعتدال*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفه.
- رضائیان، علی، ۱۳۸۸، *سازمان و میانی مدیریت*، چ سیزدهم، تهران، سمت.

- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۴ق، *دور الشیعه فی بناء الحاضرہ الاسلامیہ*، بیروت، دار الاضواء.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، ۱۳۸۲، *الأنساب*، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیة.
- سیدرضی موسوی، محمدین حسین، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغه*، ترجمه: حسین انصاریان، قم، هجرت.
- صفار، محمدین حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، چ دوم، قم، مرعشی نجفی.
- صولی، محمدین یحیی، ۲۰۰۴م، *الاوراق*، قاهره، الأمل للطباعة والنشر.
- طبرسی، احمدین علی، ۱۴۰۳ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، مرتضی.
- طبری، محمدین جریر شیعی، ۱۴۱۵ق، *المستترشد فی إمامة علی بن أبی طالب*، قم، کوشانیور.
- طبری، محمدین جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الأمم والملوک*، چ دوم، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.
- طرقی، جعفر، و علی اسماعیلی، ۱۳۸۶، *دانش مدیریت مبانی سازمان و مدیریت*، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- طوسی، خواجه نصیرالدین محمد، ۱۳۸۷، *اخلاق ناصری*، چ ششم، تهران، خوارزمی.
- طوسی، محمدین حسن، ۱۴۰۹ق، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد.
- _____، ۱۴۱۱ق، *الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- _____، ۱۴۱۷ق، *العدة فی أصول الفقه*، قم، ستاره.
- _____، ۱۴۲۰ق، *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، قم، مکتبه محقق طباطبائی.
- _____، ۱۳۸۷، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتبه المرتضویة.
- _____، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- عریضی، علی بن جعفر، ۱۴۰۹ق، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، قم، آل البيت.
- قارابی، محمدین محمد، ۱۹۹۶م، *السیاسه المدنیة*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- کلینی، محمدین یعقوب، ۱۴۰۴ق، *الکافی*، چ چهارم، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- گلشن فومنی، محمدرسول، ۱۳۸۲، *جامعه شناسی آموزش و پرورش*، چ سوم، تهران، دوران.
- مزی، جمال الدین یوسف، ۱۴۰۶ق، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، چ چهارم، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مفید، محمدین محمدین نعمان، ۱۴۱۳-الف، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____، ۱۴۱۳-ب، *الافصاح فی الامامه*، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____، ۱۴۱۳-ج، *الامالی*، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____، ۱۴۱۳-د، *المسائل السرویة*، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____، ۱۴۱۳-هـ، *المسائل الصاغانیة*، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____، ۱۴۱۳-و، *المقنعة*، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____، ۱۴۱۳-ز، *اوائل المقالات فی المناهب و المختارات*، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____، ۱۴۱۴ق، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، چ دوم، قم، کنگره شیخ مفید.
- نجاشی، احمدین علی، ۱۴۱۶ق، *فهرست اسماء مصنفی الشیعة المشتهر بالرجال*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *الصحیح*، بیروت، دار الفکر.
- همت بناری، علی، ۱۳۸۸، *تکرسی بر تعامل فقه و تربیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- همدانی، عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، *شرح الأصول الخمسة*، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
- یعقوبی، احمدین اسحاق، بی تا، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر.
- یعقوبی، محمداطاهر، ۱۳۹۴، *حیات علمی و فرهنگی شیعیان امامیه*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.